

## فصلنامه مطالعات ادبی قرآنی

دانشکده اصول الدین قم

سال اول، شماره ۲

بهار ۱۳۹۳

### تحلیل معناشناختی برخی از واژگان قرآن در فرآیند ترجمه (مطالعه موردی واژه‌های: نِحْلَة، أَهْجُرُوهُنَّ، ضَلال، صِبْغَة، و مَشِید)\*

سید حسین سیدی<sup>۱</sup>

حسن خلف<sup>۲</sup>

سیف‌الله احدی<sup>۳</sup>

اردشیر سنجولی جدید<sup>۴</sup>

#### چکیده

خداوند قرآن کریم را برای هدایت همه جوامع بشری و به زبان عربی فرو فرستاده است؛ از این رو برای آن‌که همه انسان‌ها بتوانند از رهنمودهای این کتاب هدایت بهره‌مند شوند، ارائه ترجمه‌ای شیوا و دقیق، برای دریافت صحیح مفاهیم آن امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. فارسی‌زبانان از دیرباز به این عمل ارزشمند روی آورده و ترجمه‌هایی گرانسنگ از خود به جای گذاشته‌اند ولیکن در خلال برخی از این ترجمه‌ها گاه معادلی دقیق و صحیح برای برخی از واژگان قرآن ارائه نشده است. در این جستار بر آن هستیم تا با تکیه بر دانش معناشناسی و تحلیل سیاق آیات ۴ / النساء، ۳۴ / النساء، ۹۵ / یوسف، ۱۳۸ / بقره و ۴۵ / حج، به نقد و بررسی ترجمه واژه‌های نِحْلَة، أَهْجُرُوهُنَّ، ضَلال، صِبْغَة و مَشِید در آیات مذکور بپردازیم. مترجمان در ترجمه واژه نِحْلَة، معادل "هدیه" و در ترجمه واژه أَهْجُرُوهُنَّ واژه دوری کنید و در ترجمه ضلال واژه گمراهی و در ترجمه واژه صِبْغَة معادل رنگ و در ترجمه واژه مَشِید معادل برافراشته و ساخته شده از گچ را به کار برده‌اند که به نظر می‌رسد ترجمه و معادل صحیح آن‌ها به ترتیب، مال اختصاصی (ملکی)، رشته محبت خود را از آنان قطع کنید، هلاک کردن، آیین و ویران شده است.

**واژگان کلیدی:** ترجمه، قرآن، معناشناسی، نِحْلَة، أَهْجُرُوهُنَّ، ضَلال، صِبْغَة، مَشِید.

\* تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۲۵

۱. استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) Hasan\_khalaf84@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

همه ادیانی که توسط پیامبران الهی برای هدایت بشر آمده‌اند، حامل قوانین و تکالیفی برای پیروان خود بوده‌اند که پیروی از آن‌ها، نشانه پایبندی به آن دین و آیین است، به همین دلیل تعیین دقیق چارچوب این قوانین ضرورتی انکارناپذیر است. فهم قرآن کریم به عنوان کتاب قانون اساسی مسلمانان از اهمیتی بس گران برخوردار است، زیرا از رهگذر دریافت مفهوم دقیق یکایک آیات و واژگان این منشور انسان‌ساز است که می‌توان به کمال دست یافت. در این میان، دریافت مفهوم دقیق آیات و واژگان قرآنی نخستین و اساسی‌ترین گرده‌ای است که بدون گذر از آن، رسیدن به قلّه فهم قرآن و آن کمال مطلوب، ممکن نخواهد شد.

واضح است که تحقق این آرمان، برای مسلمانانی که زبان آن‌ها غیر عربی است، تلاش و مجاهدت‌های فراوانی را می‌طلبد، از این رو برخی که به ادبیات عربی آشنایی داشتند جهت تسهیل این امر و بهره‌مند شدن دیگر مسلمانان به ترجمه و انتقال معانی و مفاهیم آیات قرآن پرداختند. ایرانیان از نیمه قرن چهارم تا پایان قرن ششم هجری قمری، به ترجمه و تفسیر قرآن کریم روی آوردند و در این زمینه آثار ماندگاری از خود به جای گذاشتند که در پیدایش ترجمه‌های بعد از خود کم و بیش تاثیرگذار بودند (کوشا، ۱۳۸۲: ۹). اما برخی از ترجمه پژوهان قرآن کریم احتمال داده‌اند، کهن‌ترین ترجمه کشف شده از قرآن کریم به زبان فارسی را بتوان ترجمه قرآن قدس که به قرائن زبان‌شناسی و سبک‌شناسی، زمان کتابت آن از اواخر سده اول هجری فراتر نمی‌رود؛ به شمار آورد. (روحانی، ۱۳۷۳: ۱۳۹).

روش کار این مترجمان که نخستین ترجمه‌ها را از قرآن ارائه داده‌اند، به گونه‌ای بود که تنها به عنصر معادل‌یابی برای واژگان اهمیت می‌دادند و می‌کوشیدند با دقت و احتیاط زیاد، کلمات و واژه‌های مناسبی برای آیات قرآن بیابند. از همین رو در این ترجمه‌ها، مترجمان بدون توجه به ساختار جمله و نیز بدون توجه به دستور زبان مقصد (زبان فارسی) تنها به ترجمه لفظ به لفظ قرآن کریم می‌پرداختند و در نهایت واژگان فارسی را در ساختار عربی می‌ریختند و به عنوان ترجمه قرآن ارائه می‌دادند. پایبندی بیش از حد آنان به این روش در ترجمه قرآن موجب می‌شد که خواننده از درک ارتباط کلمه‌ها و جمله‌ها عاجز بماند و

تحلیل معناشناختی برخی از واژگان قرآن در فرآیند ترجمه... / ۸۵

معنای آیه را به خوبی درک نکند. بی شک در بقای هزار ساله ترجمه لفظ به لفظ با همه کاستی‌هایش، رمز و رازی نهفته است که بیش از هر چیز باید به ترس از خدشه‌دار شدن حریم قرآن اشاره کرد.

در طول تاریخ ترجمه قرآن کریم، مترجمان اندک اندک عناصر و مؤلفه‌های جدیدی بر آن افزودند و ترجمه‌های خود را غنی‌تر نمودند. از این پس به تدریج ترجمه تحول یافت و مسیر تحول چنین بود که از یک سو واژه‌های عربی در ترجمه‌های فارسی فزونی می‌یافت و از سوی دیگر دستور زبان فارسی در آن‌ها بیشتر رعایت می‌شد. اما این تحول چنان نبود که به سوی کمال مطلوب رهنمون شود و آن‌گونه که شایسته زیباترین و دلپذیرترین کلام یعنی قرآن باشد، نبود؛ زیرا از یک سو نیافتن معادل دقیق برای تمامی واژگان به زبان فارسی و از سوی دیگر بروز اشتباه در برخی از ترجمه‌ها و تکرار آن در سایر ترجمه‌ها، امکان دستیابی به درک صحیح و دقیق واژگان قرآن کریم را با مشکلاتی همراه کرده است.

ترجمه قرآن و راهکارهایی برای ترجمه دقیق‌تر

قرآن کریم متنی است با اسلوب و ظرافت‌های ادبی و هنری مخصوص به خود؛ از این رو برگردان آن به زبان دیگر و دور ماندن از لغزش در انتقال مقصود، امری بسیار مشکل است؛ زیرا متن قرآن کریم همانند هر متن دیگر در بردارنده دو معنا است: اول معنای اصلی کلام است که واژگان و ساختار متن برای آن شکل گرفته‌اند. این معنا با اختلاف سخن‌گویان و زبان‌تخاطب (گفت‌وگو) تغییری نمی‌کند و دوم معنای بلاغی است که در قالب مجازها و کنایه‌ها و دیگر صنایع ادبی بیان می‌شود و مراد مؤلف در لایه‌های این صنایع پوشیده می‌ماند. به همین دلیل برای انتقال دقیق مقصود آیات باید روشی را برگزید که در ادای امانت و بیان دقیق هدف خداوند از آیات، بیشترین توفیق را داشته باشد.

برخی از مترجمان که به کلمات قرآن و اسلوب آن به عنوان معجزه می‌نگرند، به خاطر رعایت اسلوب قرآن، به ترجمه لفظ به لفظ (تحت اللفظی) روی آورده‌اند که بیشتر قرآن‌پژوهان این نوع ترجمه را به دلیل نارسایی این شیوه در بیان مقصود، ضعیف و نامناسب می‌دانند. در این میان عده‌ای هم به ترجمه معنایی و محتوایی پرداخته‌اند که اگر

چه ترجمه‌ای روان و خوش‌خوان است اما به دلیل عدم پابندی به ساختارهای ادبی و بلاغی قرآن و از بین رفتن زیبایی‌های لفظی آن مورد نقد قرار می‌گیرد. همین مشکل در ترجمه‌های آزاد و ترجمه تفسیری نیز وجود دارد.

نگارندگان بر این باورند که مقید بودن مترجم به هر یک از این روش‌ها، سبب بروز لغزش در انتقال مفاهیم خواهد شد؛ زیرا پابندی بیش از حد به لفظ باعث ارائه ترجمه‌ای نامفهوم از قرآن خواهد شد و ترجمه‌های معنایی و آزاد نیز به متن قرآن وفادار نمی‌ماند. بنابراین بهتر است مترجم هدف خود را انتقال دقیق مقصود آیات قرار دهد. در این میان شایسته است، به کاربرد واژگان در لغت عرب، سیاق آیات و صنایع ادبی به کار گرفته شده در آیات توجه داشته باشد؛ زیرا هر یک از این موارد نقش برجسته‌ای در دریافت معنای آیات دارد. آنچه خواهد آمد نگاهی است با رویکرد معناشناختی، به ترجمه برخی از مترجمان برجسته قرآن کریم. از آن‌جا که پرداختن به ترجمه همه واژگان قرآن در این معدود صفحات نمی‌گنجد تنها به واژگان نحلة، أهْجُرُوهُنَّ، ضلال، صبغة و مشید پرداخته‌ایم.

روش کار در این مقاله به این شکل خواهد بود که واژگان مزبور را در ترجمه‌های آقایان: آیه الله مکارم شیرازی، مهدی الهی قمشه‌ای، محمد مهدی فولادوند و عبدالمحمد آیتی مورد بررسی قرار می‌دهیم، سپس با تکیه بر علم لغت‌شناسی، معناشناسی، نحو و بلاغت، به نقد ترجمه‌های مذکور می‌پردازیم و سرانجام، ترجمه‌ای را که دقیق‌تر به نظر می‌رسد، پیشنهاد می‌کنیم. شایان ذکر است که ما بر این باوریم که ترجمه، همان انتقال مقصود متکلم به زبان دوم است و مترجم نباید خود را فقط مقید به معنای قاموسی واژه‌ها نماید، بلکه باید برای رسیدن به مقصود متکلم و ترجمه‌ای دقیق، از معنای دایرة المعارفی واژگان و سیاق کلام و روابط معنایی متن استفاده نماید.<sup>۱</sup>

سؤالاتی که در این نوشتار می‌خواهیم پاسخی برای آن‌ها بیابیم آن است که: چگونه می‌توان به درک و ترجمه‌ای دقیق از آیات قرآن دست یافت؟ معناشناسی چه نقشی در روند فهم و معادل‌یابی واژگان قرآن دارد؟

فرضیه‌هایی هم که در این نوشتار مد نظر قرار دارد از این قرار است: معادل‌یابی دقیق واژگان قرآن و ارائه ترجمه‌ای صحیح، مستلزم آگاهی از کاربرد واژگان در معجم‌های

تحلیل معناشناختی برخی از واژگان قرآن در فرآیند ترجمه... / ۸۷

عربی و درک صحیح سیاق آیات و صنایع به کار رفته در آنهاست. و بر اساس علم معناشناسی، برای درک معنای متن، باید ابزارهای متعددی از جمله معانی قاموسی واژگان، رعایت جنبه‌هایی صرفی، نحوی و بلاغی و نیز روابط معنایی و سیاق متن مورد استفاده قرار گیرد.

#### پیشینه تحقیق

درباره نقد و بررسی ترجمه‌هایی که از قرآن ارائه شده، پژوهش‌های درخوری صورت گرفته است. از جمله: کتاب "ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازوی نقد" نوشته محمد علی کوشا، "نقد ترجمه‌های قرآن کریم" نوشته هادی حجت و "درباره ترجمه استاد آیتی از قرآن کریم" نوشته بهاء الدین خرمشاهی. مقالاتی نیز در این باره نوشته شده است که برخی از آنها عبارتند از: "نقد و بررسی ترجمه قرآن کریم از آیت الله مکارم شیرازی" نوشته مرتضی کریمی‌نیا، مجله بینات، سال سوم، شماره ۶ بهار ۱۳۷۵ و مقاله‌ای دیگر با عنوان "نگرشی به ترجمه قرآن استاد آیتی" نوشته سید حیدر علوی نژاد، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱، بهار ۱۳۷۴، و بررسی و نقد ترجمه‌های موجود قرآن نوشته عبدالحسین برهانیان، مجله مریبان، سال ششم، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۵. شایان ذکر است که هیچ یک از این آثار به نقش سیاق آیات و بافت کلام در ارائه ترجمه دقیق اشاره‌ای نکرده‌اند.

#### معناشناسی

دیر زمانست که زبان توجه متفکران را به خود جلب کرده است؛ زیرا حیات فکری و اجتماعی آنان بر پایه زبان بنا نهاده شده و به واسطه همین مؤلفه به فهم کُتب مقدس دست یازیده‌اند. به عنوان مثال، هندی‌ها بر اساس مطالعات زبانشناختی، به فهم و بررسی کتاب مقدس خود یعنی ویدا پرداختند (منقور، ۲۰۰۱: ۱۵). فیلسوفان یونان نیز از دیرباز در پژوهش‌های خود به موضوعاتی پرداخته‌اند که از مسائل اصلی معناشناسی به شمار می‌آیند. به عنوان مثال ارسطو در تفاوت بین صورت و معنا سخن گفته و یادآور شده است که معنا، با تصور موجود در عقل شخص اندیشه‌ورز مطابقت دارد. وی میان سه امر تمایز

افکند: الف: اشیاء در عالم خارج. ب: تصورات - معانی. ج: اصوات - رمزها یا کلمات. تمایز افکندن میان کلام خارجی و کلام موجود در عقل، پایه و اساس بیشتر نظریه‌های معنا در دنیای غرب در خلال قرون وسطی بوده است (مختار عمر، ۱۳۸۶: ۲۵). ولیکن وجود این رویکردها درباره مباحث دلالت (معنا) بدین معنا نیست که معناشناسی (semantics) پیشینه‌ای کهن دارد، بلکه مراد آن است که برخی مباحث و اندیشه‌های آن قابل طرح و بحث بوده است، زیرا نخستین مطالب این دانش از اواسط قرن نوزدهم پا به عرصه وجود گذاشت و مهم‌ترین کسانی که در وضع مبانی آن مشارکت داشتند عبارتند از: ماکس مولر (max muller) و میشل بریل (Michel Breal). میشل بریل نخستین کسی بود که در سال ۱۸۹۷ میلادی اصطلاح «semantics» را برای بررسی معنا به کار برد. پس از او زبان‌شناسانی همچون آدولف نورین (Adolof Noreen) و کریستوفر نوروپ (Kristoffer Nyrop) و گوستاف استرن (Gustaf Stern) و استیفن اولمان (Stephen Ulmann) پژوهش‌های معناشناسی را ادامه دادند و در این زمینه آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشتند (همان: ۲۸ - ۳۴). آثاری که از سوی این زبان‌شناسان تألیف می‌شد غالباً در حوزه فلسفه و جامعه‌شناسی بود اما اکنون حدود ربع قرن است که زبان‌شناسان، معناشناسی را از فلسفه و مردم‌شناسی جدا کرده‌اند. معناشناسی به تدریج جایگاه خود را در زبان‌شناسی پیدا کرد تا این‌که در سال‌های اخیر در پژوهش‌های زبان‌شناسی جایگاه اصلی را به خود اختصاص داد (همان: ۲۲). موضوع این شاخه از زبان‌شناسی می‌تواند هر چیزی باشد که نقش نشانه یا رمز را ایفا می‌کند و این نشانه‌ها یا رمزها گاهی غیر زبانی ولی دارای معنا و گاهی زبانی می‌باشند. (همان: ۱۹)

به طور یقین فعالیت کلامی و زبانی دارای معنای کاملی است و تنها از واژگان شکل نگرفته، بلکه پدیده‌های کلامی، جمله‌هایی هستند که نشانه‌های آن‌ها به مکث یا وقف و امثال آن مشخص می‌شوند. اگر این مسأله مسلم باشد، پس معناشناسی متکی به واژه نیست چون کلمه‌ها تنها واحدهایی هستند که سخنگویان، کلامشان را از آن می‌سازند و نمی‌توان هریک از آن‌ها را پدیده کلامی مستقل و قائم به ذات به حساب آورد. بر این اساس برای آن که شخص معنای پدیده کلامی را مشخص نماید ناچار است جنبه‌های زیر را مورد ملاحظه قرار دهد:

تحلیل معناشناختی برخی از واژگان قرآن در فرآیند ترجمه... / ۸۹

۱. روابط معنایی: گاهی مفاهیم و گزاره‌های موجود در متن، معانی یکدیگر را روشن می‌سازند. گاهی هم یکی از آن‌ها قیدهایی را که در معنای دیگری هست، آشکار می‌سازد. این قبیل روابط، روابط معنایی نام دارد. روابط معنایی درون متن در تعداد معینی محدود نمی‌شود و خواننده تا حدی با قرائت متن روابط معنایی موجود در آن را کشف می‌کند (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۲۴).

۲. سیاق متن: یکی از نقش‌های سیاق، تعیین معنای واژه‌های مفرد است. چه بسا یک لفظ معنایی داشته باشد ولی در سیاق آن با معنای قبلی‌اش تفاوت داشته باشد. معانی واژه‌ها به طور دقیق در درون سیاق مشخص می‌شود. مثلاً در آیه «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح: ۱۰) واژه ید به تنهایی دلالتی دارد، اما دلالت آن در سیاق آیه با دلالت اولی مغایر است، هر چند که مشابهت پنهانی میان این دو دلالت وجود دارد ولی نباید میان دلالت این واژه به صورت مفرد و دلالت آن در داخل سیاق خلط کرد (همان: ۳۳۵).

۳. استفاده از همه ابزارهای موجود برای دریافت معنای متن: خواننده برای دریافت معنای متن از تعدادی معنای اولیه کمک نمی‌گیرد. به عبارت دیگر او برای رسیدن به مضمون متن تعدادی از معانی اولیه و محدود را مانند آجرهایی روی هم نمی‌چیند؛ زیرا با مصالح اولیه محدود نمی‌توان معنای متن را دریافت. خواننده اطلاعات گوناگون فراوانی در ذهن دارد. این اطلاعات ذخیره شده در ذهن او مجموعه‌ای مانند دایرةالمعارف را تشکیل می‌دهند. او متناسب با هر مورد، مواد لازم را از این دایرةالمعارف می‌گیرد. زبان‌شناسان در بیان این مطلب گفته‌اند: دو نوع معناشناسی وجود دارد: معناشناسی قاموسی و معناشناسی دایرةالمعارفی. در معناشناسی قاموسی خواننده از تعدادی از معانی محدود و اولیه آغاز می‌کند و معناشناسی خود را با همین قاموس محدود و کوچک نظم و سامان می‌دهد اما در معناشناسی دایرةالمعارفی خواننده از اطلاعاتی که در ذهن دارد متناسب با هر مورد، معناشناسی‌اش را نظم و سرو سامان می‌دهد. (همان: ۱۹۶)

۴. بررسی ترکیب صرفی کلمه و بیان معنایی که ساخت کلمه بیانگر آن است.

۵. رعایت جنبه نحوی یا کارکرد نحوی هر واژه در جمله.

۶. بررسی تعبیرهایی که معنای آن‌ها به صرف تفسیر هر واژه آشکار نمی‌شود و ترجمه تحت اللفظی آن از زبانی به زبان دیگر ممکن نیست. مثل «خضراء الدمن» برای

واژگانِ نَحْلَةٍ، أَهْجُرُوهُنَّ، ضَلال، صِبْغَةَ اللَّهِ، و مَشِيد در قرآن کریم و بررسی ترجمه آن‌ها بی‌تردید قرآن کریم گنجینه پایان‌ناپذیری از حقایق و معارفی است که خداوند آن را در صندوقچه‌ای موسوم به زبان عربی، به جامعه بشری ارزانی داشته و برای آن که همگان از این گنجینه ارزشمند، بهره‌مند گردند، آن‌ها را به تعقل و تدبّر در آیات فراخوانده است. از این رو سزاوار است با دیدی نافذ به یکایک آیات و واژگان این کتاب هدایت‌نگریسته تا پیام حیات بخش آن به بهترین وجه ممکن دریافت و به دیگران انتقال داده شود. بر این اساس، پارسی‌زبانان دانشمند از قرون گذشته تا به حال هر یک به اندازه وسع و توان خویش برای انتقال پیام قرآن به ترجمه آن روی آورده و ترجمه‌های گرانسنگی را از خود به جا گذاشته‌اند. ولیکن گاه در پاره‌ای از موارد با ترجمه‌هایی روبرو می‌شویم که حق مطلب به خوبی ادا نشده است. در ادامه به نمونه‌هایی از این موارد اشاره خواهیم کرد و با تکیه بر دانش معناشناسی ترجمه‌ای درخور برای آن ارائه خواهیم داد:

نمونه اول: ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً ۚ فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾ (نساء: ۴).

در این آیه شریفه، کلمه «نَحْلَةً»، یکی از مواردی است که ذهن بسیاری از قرآن‌پژوهان را به خود مشغول داشته و درباره تفسیر و تبیین آن قلم فرسایی‌ها کرده‌اند. قُمی درباره این واژه می‌گوید: نَحْلَةٌ به معنی هدیه است (قُمی، ۱۴۱۰، ۳: ۳۲۶) و گفته شده است: نَحْلَةٌ یعنی عطا و بخشش از طرف خدا به صورت تَفَضُّلٍ از طرف مردان به زنان داده می‌شود. و یا این که به معنی دین و قرضی است که خداوند تشریح و واجب نموده است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ۱: ۲۰۳). در همین راستا مترجمان پارسی‌زبان همانند مفسران در تبیین و ترجمه این آیه دچار پیش‌فرض‌هایی شده‌اند که از سوی مفسران به آن‌ها رسیده است. در زیر برخی از ترجمه‌هایی که از این آیه ارائه شده است، بررسی می‌کنیم:

مهر آنان را به طیب خاطر به آنها بدهید. و اگر پاره‌ای از آن را به رضایت به شما بخشیدند بپذیرید که خوش و گوارایتان خواهد بود (ترجمه عبدالمحمد آیتی).

و مهر زنان را در کمال رضایت به آنها بپردازید، پس اگر چیزی از مهر خود را از روی



تحلیل معناشناختی برخی از واژگان قرآن در فرآیند ترجمه... / ۹۱

رضا و خشنودی به شما بخشیدند، از آن برخوردار شوید که شما را حلال و گوارا خواهد بود (ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای).

و مهر زنان را به عنوان هدیه‌ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند، آن را حلال و گوارا بخورید (ترجمه محمد مهدی فولادوند).

و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (یا عطیه) به آنان پردازید (ولی) اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید (ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی).

نقد و بررسی: بررسی این ترجمه‌ها این حقیقت را مکشوف می‌سازد که مترجمان در تعیین مصداق واژه نحله دچار اختلاف شده‌اند و حتی در ترجمه آن دو معادل متضاد (هدیه و بدهی) ذکر کرده‌اند. با نگاهی موشکافانه به این آیه می‌توان دریافت که هیچ یک از معادل‌های هدیه و بدهی برای واژه نحله صحیح نیست؛ زیرا اولاً کسانی که واژه نحله را به معنی فریضه و دین دانسته‌اند، این نظر را بر اساس حکمی که خداوند در این آیه شریفه بیان کرده است، ایراد کرده‌اند؛ زیرا این واژه در لغت معادل فریضه نیست.<sup>۲</sup> ثانیاً از آن‌جا که پرداخت مهریه زن بر مرد واجب است، نمی‌توان گفت واژه نحله به معنی هدیه باشد، چون در اعطای هدیه هیچ وجوبی وجود ندارد. طبرسی برای رفع تناقضات موجود در سخنان مفسران، این مطلب را بدین شکل توجیه کرده است: مهریه زنان را که عطیه و هدیه خدا به ایشان است بدهید. به زعم او مقصود از عبارت «مهریه زنان را به عنوان هدیه به آن‌ها بدهید» هدیه مرد به زن نیست بلکه مقصود هدیه خدا به زن است (طبرسی، ۱۳۷۹، ۳: ۴).

نگارندگان بر این باورند که این توجیهی که صاحب مجمع البیان بیان داشته‌اند، صحیح نیست؛ زیرا کسی که باید مهر را پردازد، مرد است پس اگر هدیه و عطیه باشد این هدیه از جانب مرد به زن می‌باشد. دلیل دیگر آنکه انسان در دادن عطیه و هدیه مختار است. به عبارت دیگر هیچ الزامی در دادن و ندادن هدیه وجود ندارد حال آن که مهر حق زن است و بر مرد است که آن را پردازد، بر این اساس باید معنای دیگری غیر از هدیه و بدهی برای این واژه جست. برای رسیدن به این مهم نگاهی به این واژه در قاموس‌های عربی خواهیم افکند.

صاحب جمهرة اللغة این واژه را بدین شکل به کار برده است: *أَنْحَلَ الرَّجُلُ وَكَدَهُ مَالاً إِذَا خَصَّهُ بِشَيْءٍ مِنْهُ*<sup>۳</sup> (ابن درید، ۱۹۸۷: ماده حلن) همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ابن درید این فعل را برای اختصاص مال و ثروت به کسی به کار برده است. بنابراین از این تعبیر به راحتی می‌توان دریافت که در آیه مورد نظر، مراد از نحله آن است که مهریه زنان را به خودشان دهد تا مختص خودشان باشد، نه به کس دیگر. آن چه این سخن ما را تقویت می‌کند حدیثی است که صاحب مجمع‌البیان به نقل از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «خطاب در این آیه به اولیاء زن است؛ زیرا هر مردی که با دختر آنان ازدواج می‌کرد، مهریه او را خودشان می‌گرفتند و خداوند از این عمل نهی فرموده است» (طبرسی، ۱۳۷۹، ۳: ۷).

نمونه دوم: *«وَأَلَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ»* (نساء: ۳۴).

در این آیه، خداوند چگونگی رفتار مردان را با زنانی که از مردان نافرمانی می‌کنند، تبیین نموده است و می‌فرماید: زنانی را که بیم نافرمانیشان دارید، تأدیب نمایید تا مطیع فرمان شما باشند و چگونگی این تأدیب را در سه واژه *فَعِظُوهُنَّ*، *وَأَهْجُرُوهُنَّ* و *وَأَضْرِبُوهُنَّ* بیان داشته است. آن چه در این آیه، مورد بحث ما است، واژه *وَأَهْجُرُوهُنَّ* می‌باشد. مفسران درباره مصداق این واژه، سخنان متعددی را بیان داشته‌اند. برخی این واژه را به معنی هجران و دوری می‌دانند: در خوابگاه‌ها از ایشان دور شوید. (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ۲: ۳۴۱) صاحب کتاب *مسالك الأفهام* به نقل از ابن ادریس می‌نویسد: از بستر او کناره‌گیری کند و در بستر دیگر بخوابد. (عاملی، ۱۴۱۳، ۸: ۳۵۶) ابن عربی به نقل از طبری می‌نویسد: واژه *أَهْجُرُوهُنَّ*، در این آیه، به این معناست که زنان را در خانه به بند بکشید (به زعم او مراد از مضاجع، خانه‌ها می‌باشد) زیرا "هجر" خارج از این سه معنا نیست: ۱- هذیان گفتن که این معنای صحیحی نیست؛ چون در تأدیب زن تأثیری ندارد. ۲- سخن زشت گفتن که این معنا نیز صحیح نیست زیرا خداوند امر به گفتن سخن زشت نمی‌کند. پس معنایی جز به بند کشیدن زنان ندارد (ابن عربی، بی‌تا، ۱: ۵۳۳). صاحب *تفسیر الکاشف* می‌نویسد: «آن چه طبری را به این سخن واداشته است، این است که عرب، طنابی را که با آن شتر را می‌بندد، هجر می‌نامد (مغنیة، ۱۴۱۴، ۲: ۳۱۷).

تحلیل معناشناختی برخی از واژگان قرآن در فرآیند ترجمه... / ۹۳

از میان مترجمانی که ما انتخاب نموده‌ایم، همگی معادل دوری گزیدن را برای این واژه برگزیده‌اند. برخی از این ترجمه‌ها را بررسی می‌کنیم:

و آن زنان را که از نافرمانیشان بیم دارید، اندرز دهید و از خوابگاهشان دوری کنید و بزیندشان (ترجمه عبدالمحمد آیتی).

و زنانی که از نافرمانی آنان (در حقوق همسری) بیمناکید باید نخست آنان را موعظه کنید و (اگر مطیع نشدند) از خوابگاه آنان دوری گزینید و (اگر باز مطیع نشدند) آنان را به زدن تشبیه کنید (ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای).

و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! (و اگر مؤثر واقع نشد،) در بستر از آنها دوری نمایند! و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود،) آنها را تشبیه کنید (ترجمه آیه الله مکارم شیرازی). و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید (نخست) پندشان دهید و (بعد) در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و (اگر تاثیر نکرد) آنان را بزیند (ترجمه فولادوند).

نقد و بررسی: همچنان که در ترجمه‌هایی که از این آیه ارائه شده، مشاهده می‌شود، مترجمان معادل عبارت «**وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ**» را دوری گزیدن از زنان نافرمان در بستر (خوابگاه) قرار داده‌اند. با شنیدن این ترجمه ممکن است این سؤال به ذهن متبادر شود که چگونه ممکن است، مردان در بسترهای خود از زنان دوری کنند با آن‌که این دو در کنار یکدیگر و در یک بستر می‌خوابند؟ آیا دوری گزیدن از زنان با جدا کردن بستر خواب فراهم می‌شود؟ البته این نظر را برخی از مفسران، از جمله علامه طباطبایی رد کرده و بر این باور است که «ظاهر جمله: **«وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ**» این است که بستر محفوظ باشد، ولی در بستر با او قهر کند یا به او پشت کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴: ۳۴۵). پس مراد از دوری گزیدن چیست؟ برای یافتن این پاسخ نگاهی به واژه هجر در معجم‌های عربی خواهیم داشت. در کتاب العین ذیل این ماده آمده است: **الهِجْرُ: تَرْكُ مَا يُلْزِمُكَ تَعَهْدَهُ وَ هَذِيَانِ الْمُبْرَسَمِ وَ الْإِفْحَاشِ فِي النَّطْقِ**<sup>۴</sup> (فراهیدی، بی‌تا: ماده هجر). در کتاب‌های دیگر، ذیل این واژه نوشته شده است: **هَجَرَ فُلَانًا يَهْجُرُهُ: صَرَمَهُ وَقَطَعَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْهُ**<sup>۵</sup> (زبیدی، بی‌تا: ماده هجر) راغب اصفهانی ذیل این واژه می‌نویسد: **الهِجْرُ مَفَارَقَةُ الْإِنْسَانِ غَيْرَهُ إِمَّا بِالْبَدَنِ أَوْ بِاللِّسَانِ أَوْ بِالْقَلْبِ**. قال تعالى: **«وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ**» (نساء: ۳۴) کنایه عن عدم

قربهن، و قوله تعالی: «إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان: ۳۰) فهذا هَجْر بالقلب، أو بالقلب و اللسان<sup>۶</sup> (راغب اصفهانی، بی تا: ماده هجر). علاوه بر این نظرات، صاحب کتاب المحيط فی اللغة، در برابر این واژه می نویسد: الهَجْرُ مَقْطَعَةٌ لِلوُدِّ<sup>۷</sup> (صاحب بن عباد، بی تا: ماده قطع).

همانطور که ملاحظه می شود، هجر در لغت به معنای روی گردانی، ترک کردن رابطه با دیگران چه با بدن، زبان و یا قلب و نیز قطع محبت و عشق می باشد. بنابراین بهتر است این عبارت را چنین ترجمه کنیم: در بسترها، رشته محبت خود را از آنان قطع کنید. زیرا همانطور که گفتیم هدف از این آیه تأدیب زنان نافرمان است و از آنجا که زنان افرادی عاطفی هستند، قطع کردن رشته محبت به آنان بهترین وسیله برای این کار و بیشترین تأثیر را در روح و قلب آنان می گذارد.

نمونه سوم: «قَالُوا تَأَلَّهَ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ» (یوسف: ۹۵).

در این آیه شریفه، واژه مورد نظر ما کلمه ضلال است. فرزندان یعقوب (نوادگان و اطرافیان) پس از آنکه وی ابراز داشت: «من بوی یوسف را می شنوم»، پدر خود را به سبب بیان این جمله به ضلالت نسبت دادند. صاحب نظران این سخن فرزندان یعقوب را به دو شکل تفسیر کرده اند. برخی آن را به معنی انحراف فکری (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۹: ۱۴۲) و دور شدن از راه صواب و درست معرفی کرده اند (طوسی، بی تا، ۶: ۱۹۳) و برخی دیگر آن را به معنی محبت زیاد یعقوب نسبت به یوسف دانسته اند (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ۸: ۱۹۶). مترجمان نیز برای این واژه، معادل تشویش عقل و گمراهی را ذکر کرده اند: گفتند: به خدا سوگند که تو در همان ضلالت دیرینه خویش هستی (ترجمه عبدالمحمد آیتی).

گفتند: قسم به خدا که تو از قدیم الایام تاکنون (از شوق یوسف) حواست پریشان و عقلت مشوش است (ترجمه الهی قمشه ای).

گفتند: «به خدا سوگند که تو سخت در گمراهی دیرین خود هستی» (ترجمه فولادوند).

گفتند: «به خدا تو در همان گمراهی سابق هستی» (ترجمه مکارم شیرازی).

نقد و بررسی: در بررسی هایی که در کتاب های تفسیر انجام شد، دیدیم که مفسران و به تبع آنها، مترجمان ضلال را به معنی گمراهی ذکر کرده اند. حال این سوال پیش می آید که

چرا اطرافیان یعقوب با آن که او را به عنوان رسول خدا می‌شناختند، به او نسبت ضلالت دادند؟ آیا در نظر آنان، چنانکه برخی از مفسران و مترجمان گفته‌اند، ضلالت به معنی گمراهی است و یعقوب را گمراه خوانده‌اند؟ بی‌شک مراد آنان از ضلال، گمراهی و تشویش نبوده است؛ زیرا از ادب به دور است که رسول خدا را گمراه خوانند. بنابراین برای مکشوف شدن حقیقت این واژه را در قاموس‌های عربی جستجو می‌کنیم. صاحب کتاب فروق اللغة می‌گوید: أصل الضلال الهلاك و منه قولهم ضلّت الناقة اذا هلكت بضیاعها و فی القرآن ﴿أَوْدَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ﴾ ای هلكنا بتقطع أوصالنا. و قيل أيضا: الضلال بمعنی الضیاع يقال هو ضالّ فی قومه ای ضائع و منه قوله تعالی ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾ ای ضائعا فی قومك لا يعرفون منزلتك و يجوز أن يكون ضالًّا ای فی قوم ضالّین لأنّ من أقام فی قوم نسب اليهم<sup>۸</sup> (عسکری، بی‌تا: ۲۰۸-۲۰۹).

همانطور که ملاحظه می‌شود، اصل کلمه ضلال به معنی هلاکت و تباہ شدن به خاطر دیگران است. اگرچه برای این واژه معادل گمراهی را نیز ذکر کرده‌اند، ولیکن در این آیه چنان که برخی از مفسران تصریح کرده‌اند، به معنی هلاک شدن به خاطر عشق به یوسف است. بنابراین ترجمه این عبارت بدین شکل خواهد بود: گفتند: به خدا سوگند، تو همچون گذشته در (عشق به یوسف) خودت را هلاک کرده‌ای.<sup>۹</sup> آن‌چه این نظر ما را تأیید می‌کند سخنی است که صاحب کتاب بدیع القرآن بیان کرده. وی می‌گوید: ضلال در این آیه توریه<sup>۱۰</sup> است؛ زیرا فرزندان یعقوب این واژه را در معنای ضد هدایت به کار برده و آن را توریه از حب آورده‌اند تا دانسته شود که مقصود معنایی است که فرو گذارده‌اند، نه معنایی که به کار برده‌اند. (ابن ابی الأصعب مصری، ۲۰۰۸، ۲: ۱۰۲)

نمونه چهارم: ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ<sup>ط</sup> وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ صِبْغَةً<sup>ط</sup> وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾ (بقره: ۱۳۸).

یکی دیگر از واژگان قرآنی که مترجمان در ترجمه آن با مشکل روبرو بوده‌اند واژه صبغۀ است. تقریباً می‌توان گفت همه مترجمان در ترجمه این واژه به یک راه رفته‌اند و همگی معادل رنگ و نگارگری را برای آن ذکر کرده‌اند. برخی از ترجمه‌هایی که از این آیه ارائه شده است؛ عبارتند از:

این رنگ خداست و رنگ چه کسی از رنگ خدا بهتر است. ما پرستندگان او هستیم (ترجمه عبدالمحمد آیتی).

رنگ خداست (که به ما رنگ ایمان و سیرت توحید بخشیده) و چه رنگی بهتر از رنگ (ایمان به) خدا؟ و ما او را پرستش می‌کنیم (ترجمه مهدی الهی قمش‌ای).  
این است نگارگری الهی و کیست خوش‌نگارتر از خدا؟ و ما او را پرستندگانیم (ترجمه محمد مهدی فولادوند).

رنگ خدایی (پذیرید رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟ و ما تنها او را عبادت می‌کنیم (ترجمه آیه الله مکارم شیرازی).

نقد و بررسی: واژه صبغة در زبان عربی دارای معانی متعددی است. در قاموس‌های معتبر عربی ذیل این کلمه چنین آمده است: «الصبغ و الصبغة: ما يُصبغُ بهِ و الصَّبغُ أيضاً: ما يُصطَبغُ بهِ مِنَ الإِدامِ وَصِبغةُ اللَّهِ: دِينُهُ وَ يُقالُ أَصلُهُ وَ الصبغةُ: الشَّرِيعَةُ وَ الخُلقةُ وَ قِيلَ هِيَ كُلُّ ما تُقَرَّبُ بِهِ وَ فِي التَّنزِيلِ صِبغةُ اللَّهِ وَ هِيَ مُشْتَقٌّ مِنْ ذَلِكَ (جوهری، ۲۰۰۹: ماده صبغ؛ این منظور، ۱۴۱۴، ۸: ماده صبغ).

همانطور که ملاحظه می‌شود معادل این واژه در زبان فارسی عبارت است از: رنگ، دین، شریعت، اصل، سرشت و... ولیکن همه مترجمان متفق‌القول، واژه رنگ را به عنوان معادل این کلمه آورده‌اند. شاید آنچه مترجمان را به ارائه این چنین ترجمه‌هایی واداشته است، برخی اخباری است که در کتاب‌های تفسیر قرآن درباره قوم مسیحیت گفته شده است. به عنوان مثال صاحب تفسیر نمونه در ذیل این آیه می‌نویسد: در میان مسیحیان معمول بود فرزندان خود را غسل تعمید می‌دادند و گاه ادویه زرد رنگی به آب اضافه می‌کردند و می‌گفتند: این غسل مخصوصاً با این رنگ خاص باعث تطهیر نوزاد از گناه ذاتی که از آدم به ارث برده است می‌شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷، ۱: ۵۴۱).

به نظر می‌رسد، با وجود آن‌که واژه صبغه در کلام عرب به معنی رنگ به کار رفته، اما مقصود از ترکیب صبغة الله، رنگ خدا نیست بلکه مقصود دین خداست و همانطور که پیش از این گفتیم مترجم برای انتقال مقصود نباید خود را مقید به معنای قاموسی واژه نماید بلکه شایسته است به سیاق آیه و معانی دیگری که از کلمه صبغة ارائه شده است، توجه کند. بنابراین ترجمه‌هایی که از این کلمه ارائه شده است، از دو منظر معیوب و ناقص است:

تحلیل معناشناختی برخی از واژگان قرآن در فرآیند ترجمه... / ۹۷

نخست از منظر کاربرد واژه صبغه و چینش (نحو) آن در کلام؛ زیرا کلمه صبغه در این آیه منصوب و مفعول به برای فعل مقدر تَتَّبِعُ است (۱۱) و نیز جایز است از باب إغراء باشد. در این صورت فعل آن إلزموا می‌باشد (صافی، ۱۹۹۵، ۱: ۲۸۰). از این رو ترجمه آن به شکل جمله اسمیه (ترجمه‌های آیتی، فولادوند و قمش‌های) دقیق نیست. دوم از منظر بافت و سیاق آیات؛ در آیات پیشین یهودیان و مسیحیان از مسلمانان می‌خواستند تا به دین آنان بگردند اما خداوند با عبارت «بَلِّ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» مسلمانان را ترغیب می‌کند تا از دین و آیین حضرت ابراهیم که همان دین و آیین الهی است، پیروی نمایند از این رو در ادامه می‌فرماید «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَبِيدُونَ» یعنی دین خدا را پیروی کنید زیرا هیچ دینی بهتر از آن نیست. بنابراین از آن چه که درباره ریشه لغوی واژه صبغه گفته شد و نیز با توجه به سیاق آیات که همان عبادت و بندگی است «وَنَحْنُ لَهُ عَبِيدُونَ» می‌توان دریافت که معادل صِبْغَةَ اللَّهِ، دین و آیین خداست نه رنگ خدا.

نمونه پنجم: «فَكَأَيُّ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَبْرُؤُا مُعْطَلَةٌ وَقَصْرِ مَشِيدٍ» (حج: ۴۵).

خداوند در این آیه به بیان سرنوشت اقوامی می‌پردازد که بر روی زمین به ظلم و فساد می‌پرداختند و دست خود را به خون پیامبران می‌آغشتند به همین دلیل برای متنبه کردن ایشان، مجازاتشان نمود و سقف خانه‌هایشان را بر سرشان فرود آورد و از این رو خانه و کاشانه آن‌ها خالی از سکنه گردید.

نقد و بررسی: آن چه در این آیه شریفه مد نظر ما است واژه «مَشِيدٍ» است. برخی این واژه را به معنی کاخ بلند و یا کاخی که از گچ ساخته شده است دانسته‌اند (ثعلبی، ۲۰۰۲، ۷: ۲۶-۲۷؛ درویش، ۱۹۹۹، ۵: ۱۴۳) از این رو، به تبع مفسران، مترجم‌های پارسی زبان نیز برای این واژه معادل‌های قصر بلند و یا قصر ساخته شده از گچ ذکر کرده‌اند. در زیر برخی از این ترجمه‌ها را ذکر می‌کنیم:

چه بسیار قریه‌هایی ستم پیشه را هلاک کردیم و سقف‌هایشان فرو ریخت و چه بسیار چاه‌ها که بیکاره ماند و قصرهای رفیع گچ کاری شده، بی‌صاحب (ترجمه عبدالمحمد

آیتی).

پس چه بسیار شهر و دیاری که ما اهلش را در آن حال که به ظلم و ستم مشغول بودند به خاک هلاک نشانیدیم و اینک آن شهرها از بنیاد ویران است و چه چاه و قنات‌های آب که معطل بماند و چه قصرهای عالی بی‌صاحب گشت. (ترجمه مهدی الهی قمش‌ای) و چه بسیار شهرها را - که ستمکار بودند - هلاکشان کردیم و (اینک) آن (شهرها) سقف‌هایش فروریخته است و (چه بسیار) چاه‌های متروک و کوشک‌های افراشته را (ترجمه محمد مهدی فولادوند).

چه بسیار شهرها و آبادی‌هایی که آنها را نابود و هلاک کردیم در حالی که (مردمش) ستمگر بودند، به گونه‌ای که بر سقف‌های خود فروریخت (نخست سقف‌ها ویران گشت و بعد دیوارها بر روی سقف‌ها) و چه بسیار چاه پر آب که بی‌صاحب ماند و چه بسیار قصرهای محکم و مرتفع (ترجمه آیه الله مکارم شیرازی).

با دقت در این آیه و آیات پیشین، می‌توان دریافت که معانی مذکور از سوی مفسران و مترجمان با سیاق آیه مورد نظر به شدت متعارض است، زیرا ترکیب قصر مشید در کنار معطوف به خود (بئر معطله)، در بردارنده معنایی منفی (خرابی و ویرانی) است. حال آن‌که معانی ارائه شده از سوی مفسران و مترجمان حامل معنایی منفی نیست (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۰: ۲۷۴) به سخن دیگر، خداوند در این آیه به تبیین چگونگی عذاب ظالمان و ویران کردن خانه‌هایشان به واسطه بلاهای آسمانی می‌پردازد. پس چگونه می‌توان گفت خداوند از بلندی کاخ‌های ظالمان خبر می‌دهد؟ به نظر می‌رسد باید از واژه «مشید» معنای دیگری غیر از آن چه مفسران و مترجمان گفته‌اند، اراده شده باشد به همین دلیل شایسته است با نگاهی دقیق‌تر به این واژه بپردازیم.

مشید: اسم مفعول از فعل شَادَ يَشِيدُ است و به دلیل اعلالی که در آن رخ داده حرف واو مفعول از آن حذف شده است (صافی، ۱۹۹۵، ۹: ۱۲۴). و در لغت عبارت است از: شَادَهُ يَشِيدُهُ شِيداً أَيْ جَصَّهُ وَ الْإِشَادَةُ رَفْعُ الصَّوْتِ بِالشَّيْءِ وَ أَشَادَ بِذِكْرِهِ أَيْ رَفَعَ مِنْ قَدَرِهِ (جوهری، ۱۹۹۰، ۳: ماده شید؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳: ماده شید) شَادَ الْبِنَاءَ: رَفَعَهُ وَ شَادَ: هَلَكَ وَ أَشَادَ إِشَادَةً: أَهْلَكَ (معلوف، ۱۴۳۱: ماده شاد).

همانطور که ملاحظه می‌شود فعل «شاد» علاوه بر معنای برافراشتن، معنای هلاک کردن



تحلیل معناشناختی برخی از واژگان قرآن در فرآیند ترجمه... / ۹۹

و نابود کردن را هم دربردارد. بنابراین بهتر این است که «قصر مَشید» را به معنی قصر ویران شده بدانیم تا با سیاق کلام هماهنگ شود. چون واژه کَأَین در این آیه خبری و فعل اهلکناها صفت قریه است و عبارت قصر مشید بر عبارت قریه اهلکناها عطف شده و خبر کَأَین محذوف است. بر این اساس، ترجمه دقیق این آیه چنین خواهد بود: چه بسا شهرهایی که نابودشان کردیم در حالی که ستمکار بودند پس سقف خانه‌هایشان فرو ریخت و چه بسا چاه‌هایی که رها شده‌اند و چه بسا قصرهایی که ویران گردیده‌اند.

### نتیجه‌گیری

۱. بر اساس دانش معناشناسی، درک معنای کلام و ارائه ترجمه‌ای دقیق و انتقال مقصود متکلم به کسانی که ترجمه را می‌خوانند فقط با توجه به معنای واژگان امری خطاپذیر است. بنابراین در این دانش، به خواننده سفارش می‌شود برای دریافت معنای متن به بخش‌های متعددی از جمله روابط معنایی کلام، سیاق متن، کاربرد صرفی، نحوی و بلاغی واژگان توجه نماید.

۲. برخی مترجمان برای ترجمه واژه نحله معادل هدیه و برخی دیگر معادل فریضه و دین را به کار برده‌اند. حال آن‌که این دو، معادل دقیق واژه نحله نیست؛ زیرا از یک سو واژه نحله در لغت عرب به معنای فریضه و دین به کار نرفته است و از سوی دیگر چون دادن مهریه زنان امری واجب است، جایز نیست که نحله را به معنی هدیه بدانیم، بلکه معنای دقیق آن مالی است که مختص به شخص است.

۳. در آیه ۳۴ از سوره النساء، خداوند دومین مرحله از تأدیب زنان نافرمان را "هجر" قرار داده و چنان‌که دیدیم هجر در بستر، یعنی بی محبتی کردن به زنان در بستر، نه دوری کردن از زنان در بستر؛ زیرا وقتی آن‌دو در کنار هم و در یک بسترند، دوری کردن معنای صحیحی نیست.

۴. در آیه ۹۵ از سوره یوسف، اطرافیان یعقوب او را به جهت گفتن عبارت من بوی یوسف را می‌شنوم، به ضلالت نسبت دادند. حال آن‌که می‌دانیم انبیای الهی از ضلالت به دور هستند و از طرف دیگر بعید به نظر می‌رسد که اطرافیان و نوادگان یعقوب که به نبوت او اذعان داشتند او را (چنان‌که مترجمان گفته‌اند) به گمراهی محکوم کرده باشند بلکه ضلالت در این آیه به معنی هلاک کردن خود در عشق به یوسف است.

۵. مراد از صبغة الله در آیه ۱۳۸ / بقره، آیین و دین الهی است نه رنگ خدایی؛ زیرا چیدمان (نحو) این کلمه در آیه و نیز سیاق آیات اقتضا می‌کند که خداوند، مسلمانان را به دین الهی تشویق نموده باشد.

۶. واژه «مَشید» اسم مفعول از فعل «شَادَ يَشِيدُ» است و اگر چه این فعل در کلام عرب به معنای برافراشتن به کار رفته است ولیکن در آیه ۴۵ / حج که خداوند از نابود کردن خانه و کاشانه ظالمان سخن گفته است؛ مبین رفعت و بلندی قصر نیست بلکه به معنی نابودی و ویرانی است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. درباره اصطلاحات معنای قاموسی و معنای دایرةالمعارفی و روابط معنایی در بخش معناشناسی سخن خواهیم گفت.
۲. و قول قتادة و ابن زيد، النحلة: الفريضة، فنظرٌ منهم إلى حكم الآية لا إلى موضوع اللفظ و الإشتقاق و اقتضت إيجاب إيتائهن الصدق (الراغب الاصفهانی، ۲۰۰۳، ۲: ۱۰۹۶).
۳. مرد ثروتی را به ملکیت فرزندش درآورد و به او اختصاص داد.
۴. هجر: ترک کردن چیزی است که آن را به عهده گرفته‌ای، هذیان گفتن شخص مبتلا به بیماری برسام (ذات الجنب) و سخن زشت گفتن است.
۵. هجر یعنی با او قطع رابطه کرد، از او اعراض کرد.
۶. هجر آنست که انسان از شخص دیگری، با بدن یا با زبان و یا قلباً جدا شود. و سخن خداوند بلند مرتبه در آیه ۳۴ سوره نساء کنایه از نزدیکی نکردن با زنان است. همچنین هجر در آیه إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (فرقان: ۳۰)، ترک کردن قلبی و یا ترک کردن قلبی و زبانی است.
۷. هجر قطع محبت است.
۸. ضلال در اصل به معنی هلاکت است و این جمله عرب که می‌گوید: ضَلَّتِ النَّاقَةُ زَمَانِي بِه کار می‌رود که شتر هلاک شده باشد. و در قرآن کریم آمده إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ (سجده: ۱۰) یعنی وقتی با قطع شدن مفاصل بدنمان هلاک شدیم. و گفته شده ضلالت یعنی تباهی و گفته می‌شود او در میان مردم قومش ضال است یعنی تباه شده است و آیه وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى (الضحی: ۷) یعنی در میان مردم قومت تباه شده‌ای و قدر و منزلت تو را نمی‌دانند. و نیز جایز است به این معنا باشد که تو در میان مردم گمراه هستی. زیرا کسی که در میان قومی، زندگی کند، به آن‌ها نسبت داده می‌شود.
۹. این تعبیر را می‌توان برای کلمه ضلال در آیه شریفه: قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (یوسف: ۳۰) نیز به کار برد و ترجمه آیه را چنین در نظر بگیریم: عشق یوسف او را واله و شیدا کرده است. به نظر ما او در عشقی آشکار به سر می‌برد. نکته‌ای که می‌تواند مؤید سخن ما باشد این است که چون جمله دوم یعنی إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ هم معنا با جمله قبل بود و میان آن‌ها کمال اتصال وجود داشت، به جمله اول عطف نشده است.
۱۰. توریه آن است که لفظ محتمل دو معنا باشد. معنای دور و معنای نزدیک و سخنور یکی از دو احتمال را به کار ببرد و دیگری را فروگذارد در حالی که مقصودش معنایی بوده که فروگذارد،

۱۰۲ / فصلنامه مطالعات ادبی قرآنی، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۹۳

نه معنایی که به کا برده است (ابن ابی الأصبع مصری، ۲۰۰۸، ۲: ۱۰۲).

۱۱. صِبْغَةَ اللَّهِ را به اعراب نصب آورده است چون آن را به عبارت «بَلِّ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ» برگردانده

است، یعنی بَلِّ تَتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ وَتَتَّبِعْ صِبْغَةَ اللَّهِ (ابن منظور، ۲۰۰۹: ذیل ماده صبغ).

تحلیل معناشناختی برخی از واژگان قرآن در فرآیند ترجمه... / ۱۰۳

## منابع و مأخذ

✽قرآن کریم.

- ابن ابی الأصعب المصری، (۲۰۰۸)، «بديع القرآن»، تقديم حنفی محمد شرف، بی‌جا، نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع.
- ابن درید، ابوبکر محمد بن الحسن، (۱۹۸۷)، «جمهرة اللغة»، تحقیق منیر البعلبکی، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، «لسان العرب»، تحقیق: جمال الدین میردامادی، بیروت، دارصادر، چاپ سوم.
- ابو بکر محمد بن عبدالله (معروف به ابن العربی)، (بی‌تا)، «أحكام القرآن»، تعلیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- الهی قمشه‌ای، مهدی، (۱۳۸۰)، «ترجمه قرآن کریم»، قم، انتشارات فاطمة الزهراء، چاپ دوم.
- آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۷۴)، «ترجمه قرآن کریم»، تهران، انتشارات سروش، چاپ چهارم.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸)، «انوار التنزیل و اسرار التأویل»، تحقیق محمد بن عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ثعلبی، ابو إسحاق أحمد، (۲۰۰۲)، «الكشف و البیان» (المعروف بتفسیر الثعلبی)، دراسة و تحقیق ابی محمد بن عاشور و تدقیق نظیر الساعدی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- جمعی از پژوهشگران جهاد دانشگاهی دانشکده الهیات دانشگاه تهران، (۱۳۹۰)، «واکاوی و معادل‌یابی تعدادی از واژگان قرآن کریم»، زیر نظر دکتر آذرتاش آذرنوش، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تهران.
- جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، (۱۹۹۰)، «تاج اللغة و صحاح العربیة» (المعروف بالصاح)، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح، (۱۴۰۴)، «آیات الأحکام»، تحقیق: میرزا ولی الله اشراقی سرابی، تهران، انتشارات نوید، چاپ اول.
- درویش، محیی الدین، (۱۹۹۹)، «إعراب القرآن الکریم و بیانہ»، دمشق - بیروت، دارالیمامة - دارکتیر، الطبعة السابعة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۲۰۰۳)، «تفسیر الراغب الاصفهانی من أول سورة آل عمران حتی نهاية الآیة (۱۱۳) من سورة النساء»، دراسة و تحقیق عادل بن علی الشدی (رسالة

۱۰۴ / فصلنامه مطالعات ادبی قرآنی، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۹۳

دکتورا، الرياض، مدار الوطن للنشر، الطبعة الاولى.

- \_\_\_\_\_، (بی تا)، «مفردات ألفاظ القرآن»، بیروت، چاپ اول.
- روحانی، محمد حسین، (۱۳۷۳)، «نوترین گنج در کهن ترین گنجینه (قرآن قدس)» بیانات، سال اول، شماره ۴، صص ۱۳۴-۱۴۵.
- زبیدی، مرتضی، (بی تا)، «تاج العروس من جواهر القاموس»، تحقیق: علی شیر، بیروت، دار الفکر، چاپ اول.
- صاحب بن عباد، (بی تا)، «المحیط فی اللغة»، بیروت، چاپ اول.
- صافی، محمود، (۱۹۹۵)، «الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحوية هامة»، دمشق- بیروت، دار الرشید - مؤسسة الإيمان، الطبعة الثالثة.
- طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن، (۱۳۷۹)، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، «التبیان فی تفسیر القرآن»، با مقدمه آقا بزرگ طهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳)، «مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام»، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول.
- عسکری، حسن بن عبدالله، (بی تا)، «الفروق فی اللغة»، بیروت، چاپ اول.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، (بی تا)، «العین»، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.
- فولادوند، محمد مهدی، (۱۳۷۶)، «ترجمه قرآن کریم»، تهران، دار القرآن الکریم، چاپ سوم.
- قائمی نیا، علیرضا، (۱۳۸۹)، «بیولوژی نص: نشانه شناسی و تفسیر قرآن»، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۱۰)، «تفسیر القمی»، تصحیح سید طیب جزائری، قم.
- کوشا، محمد علی، (۱۳۸۲)، «ترجمه های ممتاز قرآن در ترازوی نقد»، رشت، انتشارات کتاب مبین، چاپ اول.
- مختار عمر، أحمد، (۱۳۸۶)، «معناشناسی»، ترجمه دکتر سید حسین سیدی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ دوم.

تحليل معاشناختی برخی از واژگان قرآن در فرآیند ترجمه... / ۱۰۵

- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معلوف، لوئیس، (۱۴۳۱)، «المنجد فی اللغة»، قم، انتشارات ذوی القربی، الطبعة السادسة.
- مغنیة، محمد جواد، (۱۴۲۴)، «تفسیر الکاشف»، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول.
- مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، (۱۳۸۷)، «تفسیر نمونه»، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ پنجاه و چهارم.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳)، «ترجمه قرآن کریم»، قم، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، چاپ دوم.
- منقور، عبدالجلیل، (۲۰۰۱)، «علم الدلالة: أصوله و مباحثه فی التراث العربی»، دمشق، منشورات اتحاد الکتاب العرب.
- نجفی خمینی، محمد جواد، (۱۳۹۸)، «تفسیر آسان»، تهران، انتشارات اسلامیة، چاپ اول.